

اتیمولوژی نام واژه های جغرافیایی ایران در سفرنامه ها و منابع تاریخی

○ بروجن - شهناز بیگی بروجنی - کارشناس ارشد تاریخ

چکیده

ریشه شناسی را در زبان فرانسوی اتیمولوژی (Etymologie) می گویند. اتیمولوژی واژه ای است یونانی، که از زبان لاتینی به زبان فرانسوی راه یافته است. در یونان باستان، اتیمولوژی به معنای شناخت اتیمون (Etymon) و اتیمون به معنی حقیقت واژه بوده است. ریشه شناسی، علمی است که به کمک آن فرهنگ تاریخی نوشته می شود. فرهنگ تاریخی، فرهنگی است که از سال ۱۷۸۶م. مطرح گردیده و در آن تاریخ یک واژه، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی ثبت می گردد و گاه به آن علم اشتقاق، فقه اللغه، ریشه شناسی، وجه تسمیه یا فرهنگ نام واژه هم می گویند.

اتیمولوژی نام واژه های جغرافیایی ایران با تکیه بر سفرنامه و منابع تاریخی، یک نگاه اجمالی است به ضرورت ایجاد پایگاه هدفمند علمی شناسایی و ثبت نام واژه های جغرافیایی (اعم از استان / شهر / رود / تپه / کوه / روستا / قله / دریاچه / دریا) ایرانی با ریشه شناسی و سیر تطور تاریخی نام آن از گذشته تا امروز.

کلید واژه

اتیمولوژی - سفرنامه ها - جغرافیای تاریخی - نام واژه ها.

در سه مقطع تاریخی، در سده اخیر، با پدیده تغییر یا تثبیت نام واژه های جغرافیای ایرانی (منطقی یا غیر منطقی) روبرو بوده ایم، که بار نخست در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی «فرهنگستان ایران» به یک باره بیش از ۱۰۰ نام واژه را تغییر داده و به دلیل تفوق روحیه یا علاقه یا یک خط مشی از قبل تعیین شده «باستان گرایی افراطی» نام هایی عجیب و غریب ابداع یا بهتر گفته شود «اختراع» گردید؛ از آن جمله به جای سخت سر «رام سر»، به جای «بارفروش» «بابل»، به جای صالح آباد «اندیمشک»، به جای فلاحیه «شادگان»، به جای «تون» فرودس، به جای انزلی «پهلوی» و ...

مثلا نام واژه باستانی «اندیمشک» (در اصل: اندامشک، اندیمشک، اندامیش، اندمشن) یک واژه پارتی یا رومی بوده و نام قدیم شهر «دزفول» در روزگار ساسانیان بوده است؛ چنان که حمدالله مستوفی قزوینی در سال ۷۳۰ هجری قمری می گوید: «دزفول - آن را اندیمشک گفته اند ... پلی بر آن آب بسته اند به ۴۲ چشمه و درازی آن پل ۵۲۰ گام است و عرضش ۱۵ گام و آن را پل اندیمشک خوانند و آن شهر را بدان پل باز خوانند.» (نزهت القلوب، ۱۶۷) یا نام واژه ی «شادگان»، «خرم شهر»، «رام سر»، «بابل»، «فردوس»، «ایلام» و از این قبیل، هیچ ارتباط تاریخی، منطقی و مستدلی با آن «مکان جغرافیایی» نداشته اند.

در دومین مقطع تاریخی، در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی شورای انقلاب یا حتی مردم یک شهر یا شهرستان مانند انقلاب کبیر فرانسه که در آن حتی نام روزهای هفته را تغییر دادند، بسیاری از نام واژه ها را با این استدلال که ساخته «نظام شاهنشاهی» بوده اند، تغییر دادند؛ مانند «شاهی» به «قائم شهر»، «بندر شاهپور» به «بندر امام خمینی»، «شهبسوار» به «تنکابن»، «شاه آباد غرب» به «اسلام آباد غرب»، «دشت میشان» به «دشت آزادگان» و غیره.

گر چه برخی تغییرات، بازگشت به گذشته پیش از پهلوی قلمداد گردید (نظیر: رضاییه به ارومیه، شهبسوار به تنکابن، بندر پهلوی به انزلی) اما نام واژه جعلی آزادگان به جای نام واژه باستانی «میشان» (برگرفته از مسنه، میسان، مشن، کرخ میشان، مسن) یا «شاهی» به نام واژه قائم شهر (که برخی از مردم محلی آن را به یک روحانی محلی به نام قائمی نسبت داده اند و نه لقب امام دوازدهم) از «بدسلیقگی های سالهای التهاب است»، و آن گونه که معروف است حتی قصد داشتند شاهرود را به «امام رود» تغییر نام دهند، همان طور که در یک اشتباه عمدی عجیب نام «کرمانشاه» را به «باختران» تغییر دادند و سالها بعد اشتباه خود را پذیرفته و آن را تصحیح نمودند.

مقطع سوم، سال های ۱۳۸۰ هجری شمسی به بعد است، که ایجاد شهرستان های جدید از دل بخش ها و روستاها منوط به اختراع یک نام واژه جدید و خلع الساعه بوده؛ که از این دست اعمال ناشیانه

منسوب به وزارت کشور نمونه های فراوانی می توان یافت. از جمله: یزدان شهر زرنده، ایزد شهر نور، صفا شهر به جای خرم بید، سعادت شهر استان فارس، رضوان شهر در استان گیلان، قائمیه در کازرون، صدوق و خاتم در استان یزد، آذر شهر به جای دهخوارقان، کوثر به جای گیوی در استان اردبیل، سلمان شهر در مازندران، پاکدشت در تهران، اسلام شهر در تهران، و مهدیه چهارمحال.

ایجاد پایگاه نام واژه های جغرافیایی

تا آبان ۱۳۸۶ هجری شمسی افزون بر ۱۰۶ شهر در ایران شناخته شده بود و اینک بیش از ۳۶۲ شهرستان در ۳۰ استان دارای نام واژه های مصوب و پذیرفته شده و گاه مشترک هستند، مانند سردشت (در کردستان، در شمال خوزستان در دزفول، در جنوب خوزستان، در بهبهان)، اردکان (در فارس، در یزد)، خرم آباد (در گیلان، در لرستان)، رضوان شهر (در گیلان، در اصفهان)، اسلام آباد غرب یا اسلام آباد شوط یا اسلام شهر، بوبین زهرا، بوبین و میان دشت، حاجی آباد (در فارس، در هرمزگان).

پیشنهاد ایجاد یک پایگاه هدفمند تنها با یک پروژه پژوهشی همه جانبه و با بهره گیری با تمام منابع مکتوب و غیر مکتوب، امکان پذیر است؛ یعنی می بایست در ابتدا با یک هدف گذاری اولیه اعلام جغرافیایی (نام واژه ها) و سپس فهرست منابع اولیه (تغییر پذیر و قابل انعطاف و گروه های پژوهشی (فیش نویسی، ترجمه، پژوهش میدانی) را شناسایی و تدوین و همزمان با اجرای مراحل پژوهشی، هر «مدخل» را با کارشناسان زبان شناس، تاریخ نگار، و جغرافی دان طرح کرده و از یافته های نوین علمی و تکنولوژی (نقشه های جغرافیایی، اینترنت و حتی محققان غیر ایرانی) بهره جست.

مهم ترین منابع برای این «گنجینه داده های اطلاعاتی» عبارت است از:

۱. کتاب های اختصاصی اتیمولوژی (ریشه یابی نام واژه های جغرافیایی). این منابع حتی به تعداد انگشتان دو دست هم نمی رسند:

۱-۱ نام های شهرها و دیه های ایران، احمد کسروی تبریزی. تهران: شرق، ۱۳۳۵. نخستین کوشش علمی، بر اساس دسته بندی های مورد نظر مؤلف تاریخنگار آن، بدون بررسی مورد به مورد نام واژه های جغرافیایی.

۱-۲ وجه تسمیه شهرهای ایران. سه کتاب به این نام منتشر شده، که همگی دارای محاسن و معایب عدیده هستند: نخستین کتاب اثر خانم مهر الزمان (غزاله) نوبان است که در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی. انتشار یافت و دومی جلد اول کتاب غلامحسین توکلی مقدم (از حرف آ تا ت) که ناتمام ماند و کار مختصرو غیر علمی محمد رضا قدک ساز.

۳-۱ فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان های ایران، عبدالرفیع حقیقت . این محقق سمنانی به جای بررسی علمی و آکادمیک نام واژه ها، یک کتاب تألیفی گردآوری (بدون ارجاع و پانویس علمی) انتشار داده، که از زاویه دید دانای کل مؤلف، در بسیاری از موارد تاریخ نام واژه را با ریشه یابی ادغام کرده و هیچ نتیجه ای از داده های خویش به خواننده ارائه نمی دهد.

۴-۱ معانی بعضی از اسامی کهن و ایرانی در زبان کردی، رحیم اشنویی محمودزاده. این پژوهشگر کرد، که تلاش وافر جهت یافتن «بن واژه های کردی» برای تمام نام واژه های ایرانی نموده و در بسیاری از موارد (خاصه در مورد اعلام جغرافیایی غرب کشور) نظریات علمی قابل توجهی را ارائه کرده ، اما به دلیل اصرار به یک فرضیه اثبات نشده که ریشه تمام یا بیشتر نام واژه های ایرانی ، کردی است؛ وی را از دستیابی به حقیقت موضوع محروم می سازد.

۵-۱ فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان، محمد مهریار، در دو جلد. وی به ریشه یابی نام واژه های جغرافیایی مناطق مرکزی ایران (اصفهان/ چهارمحال/ یزد/ بویراحمد) پرداخته و چون ریشه نام واژه های ایرانی را آب یا مشتقات آن دانسته است، گرچه به هر روی کار مفیدی ارائه نموده؛ اما اصرار برای اثبات این فرضیه ، بارها و بارها، او را به اشتباه افکنده است.

مثلا بروجن را «اورجن» دانسته و می گوید واژه اورجن به صورت تقطیع مرکب از جزء اول «او» و «ر» وقایه و واژه «جن» (او +ر+جن) است. با جزء اول که همان آب دلنشین است آشنا هستیم و حرف «ر» برای وقایه است و اما جزء سوم «جن» معادل با «شن» و «ژن» و «زن» است، یعنی جایی که آب زندگی (برای زندگی) وجود دارد.» (فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان، ۱۶۹/۱-۱۷۰)

۶-۱ در ۴ مورد نیز کتاب های مستقلی درباره وجه تسمیه یک شهر وجود دارد ، که دو کتاب بسیار علمی تألیف شده اند: رشت شهر ستاره، اثر کم حجم ۲۴ صفحه ای حمید فروحی و جغرافیای تاریخی بروجرد ، کتاب کوچک و قوی عبدالمحمد روح بخشان درباره نام واژه بروجرد. جزوه تحقیقی در نامگذاری در منطقه نور و بلده اثر یحیی نوری ، با وجود آن که نویسنده اهل یکی از روستاهای نور مازندران است از استدلال علمی لازم برخوردار نمی باشد. کتاب کم حجم وجه تسمیه واژه های جغرافیایی خانم پروین زاهدی نیز در منبع شناسی و ریشه یابی نام واژه ها ، از استحکام علمی دور بوده و حتی از منبع غنی فرهنگ عوام منطقه نیز بهره کافی و وافی را نبرده است.

۷-۱ کتاب های پژوهشی مستقل درباره نام واژه ها یا ریشه شناسی یا اتیمولوژی واژگان فارسی، مانند ایرانشهر (ژوزف مارکوارت، با ترجمه مریم میراحمدی)، وهرودوارنگ، جستارهایی از جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی (ترجمه داوود منشی زاده) ، واژه های ایرانی در نوشته های باستانی (عبری، آرامی)، اساس اشتقاق فارسی (پاول هرن و هوبشمان، ترجمه جلال خالقی مطلق) ، که متأسفانه فقط جلد اول آن

انتشار یافته است؛ ریشه یابی یا اتیمولوژی (محسن ابوالقاسمی)، واژگان ایرانی بر نام کشورهای جهان (امیر شهاب شاهمیری)، فارسی باستان (رونالد کنت، ترجمه سعید عریان).

۲. سفرنامه ها، خاطرات، گزارش مأموریت ها، که هم می توان آنها را به دو بخش سفرنامه های ایرانیان و نوشته های سیاحان خارجی تقسیم کرد، و هم به دو گروه سفرنامه های فارسی (ترجمه، تألیف یا تصحیح شده) و سفرنامه های ترجمه نشده (به زبان های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی، عبری، عربی، اردو، اسپانیولی، ایتالیایی، یونانی). اگر محدوده جغرافیایی تحقیق ما نام واژه های جغرافیایی ایرانی (در محدوده کنونی ایران) فرض گردد بیش از ۶۰۰ سفرنامه ترجمه / تألیف / تصحیح شده فارسی (اعم از سفرنامه، خاطرات سفر، گزارش نامه روز به روز یا شهر به شهر یا تحلیلی) و ۳۰۰۰ سفرنامه تصحیح یا ترجمه نشده (بر اساس کتب موجود در مرکز ایران شناسی و مطالعات ایرانی کتابخانه ملی ایران) وجود دارد، که می توانند یک منبع غنی و موثق برای این نام واژه ها باشند.

مورد استفاده این دسته آثار عبارتند از:

۱. وضعیت مکان جغرافیایی در زمان نگارش سفرنامه (تاریخی / جغرافیایی / جامعه شناسی ...)
۲. ریشه یابی یا تغییرات نام واژه در طول زمان مثلاً:
- ۲-۱ قزوینی می گوید: سرخس: شهری است میان مرو و نیشاپور، بنا کرده آن را سرخس بن گودرز، و آن شهر کلانی است. (آثار البلاد و اخبار العباد، ۲/ ۱۵۶).
- ۲-۲ سیف الدوله قاجار در سال ۱۲۸۰ هجری قمری. می نویسد: «از نیشابور الی قدمگاه ۵ ساعت، اول راه جلگه و هموار است. .. آبادی قدمگاه در دامنه کوهی واقع است ... سنگ سیاهی که نقش دو پا در اوست. بر دیوار مسجد نصب است. می گویند جای پای مبارک علی ابن موسی الرضا است. مردم زیارت می کنند.» (سفرنامه سیف الدوله، ۲۰۷).
- ۲-۳ ریچاردز می گوید: «مشهد مانند بسیاری دیگر از شهرهای ایران به دیوارهای کهنه و قدیمی خود می بالد و هنوز از آن به عنوان یک شهر محصور با دروازه و خندق یاد می شود ... شهر مشهد یعنی محل شهادت.» (سفرنامه ریچاردز، ۲۶۸).

سیر تطور تاریخی نام واژه ها در سفرنامه ها به خوبی قابل ره گیری است:

- ۴-۲ یوشیدا ماساهارو در سال های ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ هجری قمری. شهرضا را قمشه خوانده و می گوید: «قمشه، حدود ۲۰۰۰ نفر جمعیت داشت و دهستان کوچکی بود. عده ای از مردم این آبادی با ساختن ظروف سفالی و کاسه لعابی زندگی می گذراندند و عده ای هم ظرف های چوبی درست می کردند. درختان میوه هم در گوشه و کنار دیده می شود.» (سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ۱۳۰).

۲-۵ حاج عبدالغفار نجم الملک شهر هویزه را حویزه و مرکز دشت میشان معرفی کرده و در سال ۱۲۹۹ هجری قمری می نویسد: «**حویزه** قدیم شهر بزرگی بوده و معتبر و صاحب کاروانسرا و بازارها و مساجد و حمام و غیره و رعیت کپرنشین دارد. حالا نه حمامی دارد، نه سرا و نه بازاری و نه مسجدی.» (سفرنامه خوزستان، ۴۱).

۲-۶ دکتر **فووریه** در سال ۱۳۰۶ هجری قمری قزوین را دیده و گزارش می دهد: «**قزوین** شهری است که شماره جمعیت آن از ۲۰/۰۰۰ نفر متجاوز نیست، ولی از مشاهده محلات خالی و خرابه های متعدد آن می توان یقین کرد که سابقا خیلی بیش از این سکنه داشته.» (سه سال در دربار ایران، ۹۰)

۲-۷ **هنری لایارد** که به خوزستان و بختیاری و بویراحمد سفر کرده، درباره شهر رامهرمز می گوید: «تقریبا نزدیکی غروب وارد ده **رامهرمز** شدیم ... مانی مؤسس و مروج کیش مانوی در این شهر به دست بهرام ، پادشاه ساسانی به قتل رسید و جسدش جهت عبرت پیروانش به دار آویخته شد. **شهر تاریخی در میان تپه های مصنوعی** که در مجاورت ده فعلی قرار گرفته، واقع شده بود.» (سفرنامه لایارد، ۱۵۷)

۲-۸ **کلمنت اوگاستس دوبد** روسی (معروف به **بارن دوبد**) برای شناسایی یک منطقه ایران، به دهها اثر تاریخی مراجعه می کند: « ناحیه ای که **ممسنی** ها در آن سکونت دارند، موسوم به شولستان است. این همان ناحیه ای است که م. **دوکاتامر** در ترجمه تاریخ مغولان در ایران ... آورده است ... **کاتمر** از قول نویسنده **مسالک الابصار** در بررسی گذرا از طرف چادر نشین ایران چنین می نویسد: شول ها روحیاتی مشابه شبانکاره ای ها دارند ... **کنیتوس کورتیوس** از مردمی یاد می کند که ... در برابر حمله لشکریان اسکندر ایستادگی کردند... **جوسفوس** در زمره نوادگان ابراهیم ... با آسور... به شمار می روند.» (سفرنامه لرستان و خوزستان، ۱۷۰ - ۱۷۲).

۲-۹ خانم **مریت هاکس** در سال ۱۹۳۳ م. درباره یزد می گوید: «جمعیت یزد آمیخته ای از ۶۰/۰۰۰ مسلمان، ۸۰۰۰ زردشتی یا پارسی و ۲۰۰۰ یهودی است. زنان یهودی را از طریق چادرشان می توان شناخت که بنا به رسم باید سفید باشد. (ایران افسانه و واقعیت، ۶۵)

۲-۱۰ **ناصر خسرو قبادیانی** در سال ۴۴۳ هجری قمری درباره **بهبهان** که در آن زمان **ارجان** نام داشته، می گوید: «**ارجان** شهری بزرگ است و در او ۲۰/۰۰۰ مرد بود و بر جانب شرقی آن رود آبی است... و آب از میان شهر به در برده که خرج بسیار کرده اند و از شهر بگذرانیده و به آخر شهر به آن باغ ها و بوستان ها ساخته و نخل و نارنج و ترنج و زیتون بسیار باشد.» (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۶۴)

۳. **منابع جغرافیای تاریخی (دست اول)**، که به جغرافیای جهان اسلام به صورت منطقه ای یا الفبایی پرداخته و بر اساس تقدم و تأخرشان ، از اهمیت تاریخی و جغرافیایی فوق العاده ای برخوردارند، که از میان

آنها می توان به کتابهای **حدود العالم من المشرق الى المغرب** (نویسنده ناشناس در سال ۳۷۲ هجری قمری)، **المسالك الممالك** (ابن خردادبه)، **المسالك والممالك** (ابواسحاق ابراهیم اصطخری)، **معجم البلدان** (شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت حموی)، **آثار البلاد و اخبار العباد** (زکریا قزوینی)، **مرآت البلدان** (محمد حسن خان اعتماد السلطنه)، **البلدان** (ابن واضح یعقوبی)، **تقویم البلدان** (عماد الدین ابوالفداء قزوینی)، **بستان السیاحه** (زین العابدین شیروانی)، **اشکال العالم** (جیهانی)، **صور الاقالیم** (بلخی)، **جغرافیای حافظ ابرو** (حافظ ابرو در ۸۳۳ هجری قمری)، **مراصد الاطلاع** (بغدادی)، **نزهت المشتاق** (ادریس)، **نزهت القلوب** (حمدالله مستثنی قزوینی)، **آکام المرجان** (منجم)، و **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم** (مقدسی) اشاره کرد.

مثلاً اگر در سال ۳۲۷ هجری قمری نام شهر فسا در استان فارس به صورت «پسا. شهری است خرم، بزرگ او را قهندز است و ربض ...» (**حدود العالم**، ۳۷۹) یا بروجرد به صورت «بروگرد. شهری است خرد و با نعمت (همان، ۳۸۹) درمی یابیم که نام واژه جغرافیایی پسا و بروگرد (در قرن ۴ هجری قمری) می بایست اساس اتیمولوژی (ریشه شناسی) قرار گیرد، که معرب گردیده و فسا و بروجرد شده اند.

۴. **فرهنگ نامه ها، دائره المعارف ها، قاموس ها**، که از آن میان می توان به **فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور** اشاره کرد، که با آن که توسط مهندسین و افسران نظامی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح کشور تهیه گردیده، اما در خصوص ثبت نام واژه ها و حتی ریشه یابی محلی آنها، اثری قابل اعتنا (و نه صد در صد قابل استناد) محسوب می گردد.

فرهنگ نامه هایی چون **دائرة المعارف بزرگ اسلامی** (که در مدخل جغرافیایی شهرهای اسلامی، به ریشه یابی نام واژه ها و سیر تطور آن اشاره مستند و موثق دارد)، **دانشنامه جهان اسلام** (که از حرف ب آغاز شده و به دلیل تفوق ترجمه بر پژوهش، در موضوع اتیمولوژی بسیار اجمالی و مختصر به نام واژه های جغرافیایی می پردازد)، **دائرة المعارف تشیع** ضعیف ترین دائرة المعارف ایرانی موجود)، **دائرة المعارف فارسی** (اثر تحسین برانگیز غلامحسین مصاحب)، **لغت نامه بزرگ دهخدا** (ویرایش جدید)، **فرهنگ نامه تطبیقی نام های قدیم و جدید مکان های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور**، اثر ابتکاری علیرضا چکنگی، در ذکر اسامی جدید و قدیم شهرها و استان ها، که تنها عیب آن عدم مراجعه به منابع مهم دست اول می باشد) و دیگر فرهنگ نامه ها (**فرهنگ نام ها، دائرة المعارف علوم، فرهنگ سخن، دانشنامه ایران باستان و غیره**).

۵- **شهرنامه ها و تاریخ های محلی**. بیش از ۱۸۰۰ جلد کتاب درباره تاریخ شهرها و روستاهای ایران (حتی مونوگرافی روستاهایی چون طالب آباد، فورک و اورازان و یوش در این گروه قرار می گیرند)، منبعی مهم در شناخت نامهای جغرافیایی تاریخی کشور و حتی یکسان سازی آنها به شمار می آید. این کتاب ها به چند دسته تقسیم می شوند:

۱. آثار تاریخی که مؤلف یا نگارنده آن از قرن چهارم هجری تا پایان عصر نوین (مشروطه) به تاریخ محلی یک شهر یا منطقه پرداخته است، مانند **جبال شروین** درباره سواد کوه (اعتماد السلطنه)، **مینودر** (درباره قزوین)، **تذکره شوشتر** (سید عبدالله شوشتری)، **تاریخ کاشان**، **تاریخ قم** (حسن قمی)، **تاریخ ری و اصفهان**، **نصف اصفهان** (مافروخی)، **تحفه الرضویه** (تاریخ مشهد)، **کوی سرخاب** (تبریز)، **تاریخ کردستان و سندج** (مردوخ)، **تاریخ اصفهان** (جناب)، **تاریخ جرفادقان** (گلپایگان)، **سفرنامه سدید السلطنه** (بندرعباس)، **شیرازنامه**، **کازرونیه**، **بضاعت مزجات** (دزفول و شوشتر)، **کرمان نامه**، **تاریخ طبرستان و رویان** (ظهرالدین مرعشی)، **خضراء الدمن** (گرگان).

۲. شهر شناسی های جدید، که در صفحات نخست آثار شان به **وجه تسمیه شهر و دیار** پرداخته و غالباً سعی می کنند آن را به واژه های باستانی ایرانی، عبری، اوستایی، سغدی یا سانسکریت متصل کرده و روایت های جدید را بی هیچ قاعده و قانونی مردود می شمارند. گاه درباره یک شهر (مانند اصفهان، تهران، شیراز، مشهد، تبریز، همدان، قزوین، بروجرد، خوانسار، کاشان، کرمان، یزد) چندین اثر شبیه به هم وجود دارد.

۳. مونوگرافی روستاهای تاریخی، مانند **یوش** (مازندران)، **اورازان** (اثر بدیع جلال آل احمد)، **طالب آباد** (یک مونوگرانی آکادمیک) و غیره.

۶- **تاریخ سلسله های ایرانی یا تاریخ های عمومی یا پژوهشنامه های تاریخی**، که ما را در رسیدن به تاریخ و جغرافیا (طبیعی/انسانی/اقتصادی/سیاسی/فرهنگی اجتماعی) یک مکان و وجه تسمیه آن یاری می کنند، مثلاً **نینا پیگولوسکایا**، محقق روسی درباره نام واژه **دستگرد** می گوید: «**دستگرد** کاخ یا دژ استواری بود که با دیوارهای محکم و حصین محافظت می شد ... دستکرت از ده جدا است ... اندیشه نگاری که موافق نگارش **dastkart** است و به صورت **YADkard** ارائه گشته، جایی برای شبیه و گمان باقی نمی گذارد. ... بارتولمه بر این عقیده است که در بعضی موارد واژه دستکرت به صورت قطعه زمین وزمین آمده است.» (شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۲۸۹).

پاول شواتس در کتاب خود، تک تک شهرها و روستاهای فارس را از نظر تاریخی و جغرافیایی بر اساس منابع اسلامی و غیر اسلامی بررسی موشکافانه می کند و تقریباً کامل ترین اثر درباره نام واژه های جغرافیایی استان های بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، فارس و حتی بخشی از هرمزگان می باشد.

منابع و ماخذ:

۱. کنت، رولاند. گ (۱۳۸۴). فارسی باستان (دستور زبان، متون، واژه نامه)، ترجمه سعید عریان. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.
۲. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۶). فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان های ایران تهران: کومش.
۳. مهریار، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان. اصفهان: فرهنگ مردم، ۲ جلد.
۴. اشنویی محمودزده، رحیم (۱۳۸۳). معانی بعضی از اسامی کهن و ایرانی در زبان کردی. تهران: پیام امروز.
۵. مارکوارت، ژوزف (۱۳۷۳). ایرانشهر، ترجمه مریم احمدی: تهران: اطلاعات.
۶. نوری، یحیی (۱۳۸۳). تحقیقی در نامگذاری در منطقه نور و بلده. تهران: نوید نور.
۷. فروچی، حمید (۱۳۷۲). رشت شهر ستاره (پژوهشی در معنای لغوی رشت). تهران: روزبهان.
۸. روح بخشان، عبدالمحمد (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی بروجرد. تهران: اساطیر.
۹. توکلی مقدم، غلامحسین (۱۳۷۳). وجه تسمیه شهرهای ایران. تهران: میعاد، جلد اول.
۱۰. زاهدی، پروین (۱۳۸۱). وجه تسمیه واژه های جغرافیایی. کرمانشاه: طاق بستان.
۱۱. شاهمیری، امیر شهاب (۱۳۸۲). واژگان ایرانی بر نام کشورهای جهان. تهران: پژوهه.
۱۲. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۵) ریشه شناسی (ایتمولوژی). تهران: قفنوس، چاپ سوم.
۱۳. قدک ساز، محمد رضا (۱۳۷۸). وجه تسمیه شهرهای ایران. تهران: گلگشت.
۱۴. نوبان، مهرالزمان (۱۳۶۵). وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران. تهران: نوبان.
۱۵. کسروی تبریزی احمد (۱۳۳۵). نامهای شهرها و دیه های ایران. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
۱۶. مارکوارت، ژوزف (۱۳۶۸). وهرودوارنگ: جستارهایی در جغرافیایی اساطیری و تاریخی ایران شرقی، ترجمه داود منشی زاده. تهران: بنیاد محمود افشار.
۱۷. چکنگی، علی رضا (۱۳۷۸). فرهنگنامه تطبیقی نام های قدیم و جدید مکان های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۸. پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۱۹. گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیل وند. تهران: نشر مرکز.
۲۰. شوارتس، پاول (۱۳۸۲). جغرافیای تاریخی فارس. ترجمه کیکاوی جهاننداری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.

۲۱. افشار ، ایرج (۱۳۸۴). *سفرنامه (گلگشت در وطن)*. تهران: اختران.
۲۲. قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۱۳۷۵). *سفرنامه ناصر خسرو*، تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار ، چاپ ششم.
۲۳. نجم الملک، عبدالغفار (۱۳۸۵). *سفرنامه خوزستان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
۲۴. ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳). *سفرنامه یوشیدا ماساهارو*، ترجمه هاشم رجب زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. ریچاردز، فردریک چارلز (۱۳۷۹). *سفرنامه فردریچاردز*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: علمی و فرهنگی ، چاپ دوم.
۲۶. فووریه، ژوآنس (۱۳۸۵). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال . تهران : علم ، چاپ دوم.
۲۷. شوشتری، میرعبداللطیف خان (۱۳۶۳). *تحفه العالم* ، به اهتمام صمد موحد. تهران: طهوری.
۲۸. دوبد، کلمنت اوگاستس (۱۳۸۴). *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمد حسین آریا. تهران: علمی فرهنگی ، چاپ دوم.
۲۹. لایارد، هنری استن (۱۳۷۶). *سفرنامه لایارد*، ترجمه مهتاب امیری. تهران: آزان، چاپ دوم.
۳۰. حافظ ابرو، عبدالله (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب، ۳ جلد.
۳۱. قزوینی، زکریا (۱۳۷۳). *ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمرادی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۳۲. مؤلف ناشناخته (۱۳۸۳). *حدود العالم من المشرق الى المغرب* ، تعلیقات مینورسکی، ترجمه مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام. تهران: دانشگاه الزهرا (س)، چاپ دوم.
۳۳. سیف الدوله، سلطان محمد (۱۳۶۴). *سفرنامه سیف الدوله*، تصحیح علی اکبر خداپرست. تهران: نشر نی.
۳۴. گابریل، آلفونس (۱۳۸۱). *مارکوپولو در ایران*، ترجمه پرویز رجبی. تهران: اساطیر.
۳۵. ابن بطوطه (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد. تهران: آگه، چاپ پنجم، ۲ جلد.
۳۶. مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۳۸۵). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی. تهران :کوش، چاپ دوم.
۳۷. دلاواله، پیتر (۱۳۸۰). *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر قطره، ۲ جلد .
۳۸. مستوفی قزوینی ، حمدالله (۱۳۷۸). *نزهت القلوب* ، تصحیح محمد دبیر سیاقی. قزوین: طه.

۳۹. یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۳۸۰). **معجم البلدان**، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: معاونت پژوهشی میراث فرهنگی، ۲ جلد.

کارنامه علمی (رزومه)

۱. مشخصات فردی: شهناز بیگی بروجنی، متولد ۱۳۵۰ ه. ش. / ۱۹۷۱ م.

۲. کارشناس ارشد تاریخ (تهران: ۱۳۸۰)، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی (فردوسی مشهد: ۱۳۷۵).

۳. مدرس دانشگاه پیام نور (لردگان، فارس).

۴. دبیر رسمی آموزش و پرورش (از سال ۱۳۷۷ تاکنون).

۵. همکار پژوهشی بنیاد تاریخ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی بنیاد شهید...

۶. مولف، مصحح، مترجم:

۶-۱ بورس، نخستین پایتخت امپراتوری عثمانی. (تهران: پانیز، ۱۳۸۴)

۶-۲ ازینق، نخستین پایتخت سلجوقیان آناتولی. (تهران: پانیز، ۱۳۸۴)

۶-۳ رشت، شهر باران. (تهران: گوهر منظوم، چاپ دوم، ۱۳۸۴)

۶-۴ بابل سر، زیباترین بندر ایران. (تهران: گوهر منظوم، ۱۳۸۳)

۶-۵ بروجن در روزگار باستان. (تهران: بهینه، ۱۳۸۶)

۶-۶ بروجن نامی به بلندای تاریخ. (تهران: بهینه، ۱۳۸۶)

۶-۷ آثار تاریخی و باستانی بروجن. (تهران: بهینه، ۱۳۸۶)

۶-۸ نام آوران و اندیشمندان بروجن. (تهران: بهینه، ۱۳۸۶)

۶-۹ املاک بختیاری: نسخه خطی. (زیر چاپ)

۶-۱۰ قلعه رزه، یک بنای صفوی در یک شهر ساسانی. (زیر چاپ)

۷. نشانی: بروجن — خیابان سعدی — جنب چهارراه حافظ — پلاک ۶۲

تلفن ۰۹۱۲۵۱۱۳۳۹۲